

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز ہفتم لائودیکہ — شمارہ سی و دو

Jeff Pippenger

2026-01-20

شمارہ بتیس

رسیدن به کتاب یوئیل سفری کند و تدریجی بوده است، با پطرس که شاهد ماست. پطرس یکی از شگفت‌انگیزترین نمادها در کلام نبوی خداست، اما مگر همه چنین نیستند؟ پطرس در قیصریہ فیلیپی است، و همچنین در پنطیکاست، در بالاخانہ، در ساعت سوم، و سپس در معبد، در ساعت نهم همان روز. عیسی در ساعت سوم مصلوب شد و در ساعت نهم جان سپرد. پطرس در ساعت نهم به قیصریہ فراخوانده می‌شود، اما آن قیصریہ‌ای که در روایت کرنیلیوس به آن فراخوانده می‌شود، قیصریہ فیلیپی در دامنه کوه حرمون نیست، بلکه قیصریہ کنار دریا بود که قیصریہ ماریتیم نامیده می‌شد.

قیصریہ ماریتیمہ شهری ساحلی بر کرانہ دریای مدیترانہ است، در حدود ۳۰ تا ۳۵ مایل در شمال تل‌آویو امروزی (که هیرودیس کبیر آن را به‌عنوان شهری بندری باشکوه به سبک رومی بنا کرد). این شهر در کتاب اعمال رسولان به‌کرات ظاهر می‌شود (۱۵ بار از آن یاد شده است)، و همان شهری است که بیشتر مردم در عهد جدید آن را به‌سادگی «قیصریہ» می‌نامند. فیلیپس مبشر با چهار دختر نبوت‌کنندہ خود در آنجا زندگی می‌کرد (اعمال ۸:۴۰؛ ۲۱:۸). پولس به مدت دو سال در آنجا زندانی بود، در برابر والیان فیلکس و فستوس و نیز ملک آگریپاس حاضر شد (اعمال ۲۳-۲۶). و شاید مهم‌تر از همه، پطرس در همین‌جا برای کرنیلیوس، صاحب‌منصب رومی، موعظه کرد—نخستین ایمان‌آوردن بزرگ غیریهودیان به مسیحیت (اعمال ۱۰) در سال ۳۴ میلادی، هنگامی که آن هفته‌ای که مسیح در آن عهد را با بسیاری استوار ساخت، به پایان رسید.

Y hará firme el pacto con muchos por una semana; y a la mitad de la semana hará cesar el sacrificio y la ofrenda; y sobre el ala de las abominaciones vendrá el desolador, hasta que venga la consumación, y lo que está determinado se derrame sobre el desolado. Daniel 9:27

قیصریہ ماریتیمہ یهودیہ کا رومی انتظامی دارالحکومت اور غیرقوموں کا ایک بڑا مرکز تھا۔ قیصریہ فلپی ایک مختلف شہر ہے، جو بہت شمال میں کوه حرمون کے دامن کے قریب (بحیرہ جلیل سے تقریباً ۲۵-۳۰ میل شمال کی جانب)، اس علاقے میں واقع تھا جسے اب گولان ہائٹس کہا جاتا ہے (موجودہ بانیاس)۔ اس کا ذکر صرف اناجیل میں آیا ہے (متی ۱۶:۱۳ اور مرقس ۸:۲۷)، اس وقت جب یسوع اپنے شاگردوں کو قیصریہ فلپی لے گئے۔ یہ وہ مشہور مقام ہے جہاں پطرس نے اقرار کیا کہ یسوع "مسیح، زندہ خدا کا بیٹا" ہیں، اور جہاں یسوع نے فرمایا، "میں اس چٹان پر اپنی کلیسیا تعمیر کروں گا، اور عالم اموات کے دروازے اس پر غالب نہ آئیں گے" (متی ۱۶:۱۳-۲۰)۔ یہ ایک مشرکانہ علاقہ تھا جہاں یونانی دیوتاؤں، خصوصاً بکری کے دیوتا پان، کے لیے بیکلیں تھیں، اور پان کا غار "دوزخ کے دروازے" کہلاتا تھا؛ اس لیے وہاں یسوع کا یہ اعلان نہایت معنی خیز تھا۔

این دو شہر از نظر جغرافیایی و تاریخی کاملاً از یکدیگر جدا هستند—یکی بندری رومی و پرجنب‌وجوش در جنوب‌غرب، و دیگری مکانی ہلنیستی/بت‌پرستانہ در شمال، نزدیک سرچشمہ‌های رود اردن. شہر ساحلی در کتاب اعمال رسولان جایگاهی غالب دارد، در حالی کہ شہر شمالی در

لحظہ ای سرنوشت ساز در اناجیل نقشی محوری ایفا می کند. قیصریہ دریا نماد روم است—وحش، و قیصریہ زمین نماد اژدہاست. خواہر وایت دورہ میان صلیب تا پنتیکااست را مشخص می سازد، یعنی «فصل پنتیکااستی» را کہ از صلیب آغاز شد و در پنتیکااست پایان یافت.

«با اشتیاقی صمیمانه در انتظار زمانی ہستم کہ وقایع روز پنتیکااست با قدرتی حتی عظیم تر از آنچه در آن occasion ظاهر شد، تکرار گردد. یوحنا می گوید: "فرشتہ ای دیگر را دیدم کہ از آسمان نازل می شد و قدرتی عظیم داشت؛ و زمین از جلال او منور گردید." سپس، همان گونه کہ در موسم پنتیکااست بود، مردم خواهند شنید کہ حقیقت بہ ایشان گفته می شود، ہر کس بہ زبان خود.»

«خدا می تواند در ہر جانی کہ صادقانه آرزو دارد او را خدمت کند، حیاتی تازہ بدمد، و لبہا را با اخگری افروختہ از مذبح لمس کند و سبب شود کہ بہ ستایش او فصیح گردند. ہزاران صدا بہ قدرتی آکنده خواهند شد تا حقایق شگفت انگیز کلام خدا را اعلام کنند. زبان لکنت دار گشودہ خواہد شد، و ترسوین نیرومند خواهند گردید تا با شہامتی دلیرانہ بر حقیقت شہادت دہند. باشد کہ خداوند قوم خویش را یاری فرماید تا ہیکل جان را از ہر آلودگی پاک سازند، و چنان پیوندی نزدیک با او حفظ کنند کہ چون باران آخرین فرو ریزد، از آن بہرہ مند گردند.» Review and Herald، 20 ژوئہ 1886.

از لحاظ فنی، فصل پنتیکااست از عید نویرہا آغاز می شد، کہ با رستاخیز مسیح ہم سو است؛ اما بدون مرگ صلیب، خونی وجود نمی داشت تا نجات دہندہ بر خاستہ آن را ہنگام برخاستن با خود ببرد. بدون مرگ او، وی، بہ عنوان نان حیات، در روز عید فطیر آرام نمی گرفت، و نان حیات می بایست پیش از برخاستن خود در عید نویرہا آرام می گرفت؛ و بدین سان دورہ پنجاہ روزہ ای آغاز می شد کہ بہ روز و عید پنتیکااست می انجامید.

زمانی کہ مسیح آمد تا عہد را برای یک ہفتہ استوار سازد، آن ہفتہ از تعمید او آغاز شد و سپس «در میان ہفتہ»، سہ سال و نیم بعد، مصلوب گردید؛ در روز نان فطیر در قبر آرام گرفت، در روز یکشنبہ بہ عنوان عید نویر نخستین محصول جو برخاست، و بدین سان فصل پنجاہ روزہ پنتیکااستی را آغاز کرد کہ تا عید نویر نخستین گندم امتداد یافت. از صلیب تا پایان ہفتہ، سہ سال و نیم بعد، این دورہ ہفت سالہ با کرنیلیوس قیصریہ مریتیمہ، کہ در پایان ہفتہ در سال 34 میلادی نخستین غیر یہودی ایمان آورندہ بہ کلیسای مسیحی شد، بہ انجام رسید.

وہ ہفتہ جس میں مسیح عہد کو ثابت کرنے کے لیے آئے، نبوی طور پر 2,520 دنوں پر مشتمل ہے، اور صلیب "ہفتہ کے وسط میں" ہے؛ اس لیے یہ بپتسمہ کے 1,260 دن بعد اور کرنیلیس کے ایمان لانے سے 1,260 دن پہلے واقع ہوئی۔ صلیب پر مسیح تیسرے پہر مصلوب کیے گئے، اور وہ نویں پہر وفات پا گئے۔ یہ پینتیکوستی موسم کی ابتدا تھی، اور اختتام پر—کیونکہ یسوع ہمیشہ انجام کو ابتدا کے ذریعے واضح کرتے ہیں—پینتیکوست کے دن پطرس بالاخانہ میں یوایل کی کتاب سے اپنا پہلا وعظ تیسرے پہر کرتا ہے، جہاں مسیح اپنی قیامت کے دن شاگردوں سے ملے تھے۔ پھر پطرس ہیکل میں نویں پہر یوایل پر اپنا دوسرا وعظ دیتا ہے۔ واضح طور پر تیسرا اور نواں پہر پینتیکوستی موسم کے آغاز اور اختتام کی ایک الفا اور اومیگا علامت ہیں۔

سطراً علی سطر، حین نحاذی الساعۃ الثالثۃ والساعۃ التاسعۃ لہذین الحدیثین، نجد الساعات الستّ فترةً نبویةً یشہد کلاہما فیہا علی انقسام. ینتقل المسیح من الحیاة إلی الموت إلی الحیاة. ویصعد من الأرض إلی السماء ثم یعود إلی الأرض. ویكون بطرس خارج الہیکل ثم داخلہ. وہناک، بالطبع، مواءمات متوازیة أخرى بین الساعۃ الثالثۃ والساعۃ التاسعۃ، لکن ینبغي لنا أولاً أن نتأمل بطرس وکرنیلیوس وقیصریة الواقعة علی البحر.

چنان‌که در تقسیمات نبوی که در شش ساعت بازنمایی شده‌اند، هنگامی که فرشته نزد کرنیلیوس فرستاده شد تا او را هدایت کند که در پی پطرس بفرستد، ساعت نهم بود.

در قیصریه مردی بود به نام کرنیلیوس، یوزباشی فوجی که «فوج ایتالیایی» نامیده می‌شد؛ مردی دیندار و خداترس با تمام اهل خانه‌اش، که به قوم صدقات بسیار می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد. او به‌روشنی در رؤیایی، نزدیک ساعت نهم روز، فرشته‌ای از خدا را دید که نزد او درآمده، به او گفت: «ای کرنیلیوس!» چون به او خیره شد، ترسان گشت و گفت: «چیست، ای سرور؟» فرشته به او گفت: «دعاهای تو و صدقاتت به جهت یادبود در حضور خدا بالا آمده است. اکنون کسانی را به یافا بفرست و شمعونی را که ملقب به پطرس است، فرا بخوان.» اعمال 10:1-5

ورود یک فرشته نماد پیامی است، و نیز نماد یک علامت راه؛ و آن فرشته تأیید می‌کند که آن یک علامت راه است، آنگاه که می‌گوید: «دعاهای تو و صدقه‌هایت برای یادبود به حضور خدا برآمده است.» علامت راه پایان آن هفته این است که کرنیلیوس در ساعت نهم، پس از چهار روز روزه‌داری، در پی پطرس می‌فرستد، و این «یادبود» خوانده شده است، که خود یک علامت راه است. کرنیلیوس، به‌عنوان یک «یوزباشی»، فرمانده یک‌صد مرد بود.

وقتی پطرس در قیصریه فیلیپی در متی فصل شانزدهم است، هیچ اشاره‌ای به هیچ ساعتی وجود ندارد. قیصریه فیلیپی نام آن شهر در زمانی است که عیسی شاگردان را به آنجا برد. در تاریخ دانیال یازده، آیات سیزده تا پانزده، آیاتی که در نبرد پانیوم تحقق یافتند و به‌عنوان نمادی از جنگی هستند که به قانون یکشنبه در ایالات متحده می‌انجامد، قیصریه فیلیپی «پانیوم» نامیده می‌شد. پطرس در آیات سیزده تا پانزده حضور دارد، زمانی که در قیصریه فیلیپی است، یعنی پانیوم.

تشخیص این‌که نبرد پانیوم تحقق آیات سیزده تا پانزده دانیال یازده بود، و این‌که آن آیات و تاریخ نبرد پانیوم جنگی را مشخص می‌کنند که به قانون یکشنبه در ایالات متحده می‌انجامد، دقیقاً همان‌گونه است که روش «سطر بر سطر» برای عمل کردن طراحی شده است. به‌کارگیری آن روش ایجاب می‌کند که قیصریه فیلیپی و پانیوم با یکدیگر منطبق شناخته شوند، زیرا قاعده اصلی نبوت که به این حقیقت می‌پردازد این است که «هر یک از انبیای باستان بیش از روزگار خود، برای روزگار ما سخن گفته‌اند.» پولس می‌افزاید که ارواح انبیا مطیع انبیاست؛ پس آنان نه تنها همگی ایام آخر را مشخص می‌سازند، بلکه همگی نیز با یکدیگر موافق‌اند.

لهذا السبب، إذا وحين تُعرَف يانياس في كلمة الله النبوية على أنها بانياس ثم بعد ذلك على أنها قيصريه فيلبس، فلا بد أن يطبق الاسمان كلاهما في الأيام الأخيرة، ولا بد أن يتوافقا معاً، لأنهما المدينة نفسها.

در ارتباط با این منطق، هرچند اندکی متفاوت، قیصریه فیلیپی و قیصریه مَریتیما قرار دارند. پطرس با مسیح به قیصریه فیلیپی رفت، اما به‌وسیله روح‌القدس به قیصریه مَریتیما فرستاده شد. با این‌حال، در هر دو قیصریه، این پطرس است که شخصیت اصلی عهدی به‌شمار می‌آید. آنچه در این رشته شگفت‌انگیز است، این است که در ساعت نهم بود که فرشته بر کرنیلیوس ظاهر شد و به او دستور داد که در پی پطرس بفرستد. پطرس در قیصریه نمادی نبوی است، اما آن دو قیصریه به‌روشنی از یکدیگر متمایزند. یکی قیصریه کنار دریا است، و دیگری قیصریه بر خشکی. قیصریه کنار دریا با امت‌ها مرتبط است، و کرنیلیوس نخستین نوکیش امت‌ها بود، دقیقاً در پایان هفته عهدی در سال ۳۴ میلادی. قیصریه کنار دریا ساعت نهم است و با پطرس در هیکل در پنطیکاست، و با مرگ مسیح در ساعت نهم، هم‌راستا است.

قیصریه کنار زمین، یعنی قیصریه فیلیپی، ساعت سوم است. گزینه دیگری برای انتخاب وجود ندارد. قیصریه فیلیپی در آغاز، ساعت سوم، و قیصریه مریتیمه در پایان، ساعت نهم است. فیلیپی آلفای دوره شش ساعته است و مریتیمه امگا. امگا در ساعت نهم، مرگ مسیح در میانه هفته عهد بود، و پطرس در هیکل در پنطیکاست نیز ساعت نهم بود. فراخواندن پطرس توسط کرنیلیوس با مرگ مسیح منطبق است، که مبین قانون یکشنبه است، و نیز با پطرس در هیکل در پنطیکاست، که بار دیگر مبین قانون یکشنبه است. کرنیلیوس، به عنوان نخستین نوکیش امت‌ها، نمایانگر نخستین کارگر ساعت یازدهم در قانون یکشنبه است.

سومین ساعت، هنگامی که مسیح مصلوب شد، و سومین ساعت، هنگامی که پطرس در بالاخانه بود، باید و تنها می‌تواند نمایانگر قیصریه فیلیپی باشد. آن بالاخانه‌ای که پطرس در روز پنطیکاست در آن بود، دقیقاً همان بالاخانه‌ای بود که مسیح پس از قیام، صعود و نزول خود در آن ظاهر شد. مسیح به بالاخانه آمد و سپس پنجاه روز بعد، در روز پنطیکاست، پطرس پیام کتاب یوئیل را در همان بالاخانه عرضه کرد.

قیصریه فیلیپی ساعت سوم است که با مصلوب شدن و با بالاخانه در پنطیکاست منطبق می‌شود. مصلوب شدن نماد پراکندگی است و بالاخانه نماد یگانگی. این امر قیصریه فیلیپی را به عنوان نقطه‌ای درست پیش از قانون یکشنبه مشخص می‌سازد، جایی که یک طبقه پراکنده می‌شود و طبقه دیگر گرد آورده می‌گردد. هنگامی که تاریخ نبرد پانیوم شروع به تکرار شدن کند، باکره‌گان جاهل و حکیم تا ابد از یکدیگر جدا خواهند شد، و این جدایی بر سر صلیب خواهد بود، که نمایانگر نزدیک شدن قانون یکشنبه است. در قیصریه فیلیپی بود که مسیح آغاز کرد درباره قانون یکشنبه در حال نزدیک شدن تعلیم دهد. هنگامی که او چنین کرد، پطرس با این پیام مخالفت نمود؛ بنابراین، در نه آیه، پطرس نماینده کسانی است که مهر می‌شوند و کسانی که به وسیله پیام صلیب، که همان قانون یکشنبه است، پراکنده می‌گردند.

او به ایشان گفت: «اما شما مرا که می‌گویید که هستم؟»

و شمعون پطرس در پاسخ گفت: تویی مسیح، پسر خدای زنده.

اور یسوع نے جواب دے کر اُس سے کہا، مبارک ہے تو، شمعون بار یونا؛ کیونکہ یہ بات تجھ پر گوشت اور خون نے ظاہر نہیں کی، بلکہ میرے باپ نے جو آسمان پر ہے۔ اور میں بھی تجھ سے کہتا ہوں کہ تو پطرس ہے، اور اس چٹان پر میں اپنی کلیسیا تعمیر کروں گا؛ اور عالم ارواح کے دروازے اُس پر غالب نہ آئیں گے۔ اور میں تجھے آسمان کی بادشاہی کی کنجیاں دوں گا؛ اور جو کچھ تو زمین پر باندھے گا وہ آسمان پر بندھا ہوگا؛ اور جو کچھ تو زمین پر کھولے گا وہ آسمان پر کھلا ہوگا۔

پس او شاگردان خود را فرمان داد که به هیچ کس نگویند که او عیسی مسیح است. از آن زمان، عیسی آغاز کرد تا به شاگردان خود نشان دهد که چگونه باید به اورشلیم برود، و از مشایخ و سر کاهنان و کاتبان رنج‌های بسیار بکشد، و کشته شود، و در روز سوم برخیزانیده شود.

پس پطرس او را به کناری برد و آغاز به سرزنش او کرد و گفت: حاشا از تو، خداوند! این هرگز بر تو واقع نخواهد شد.

اما او برگشته، به پطرس گفت: «دور شو از من، ای شیطان؛ تو برای من سنگ لغزشی، زیرا نه به امور خدا، بلکه به امور انسان می‌اندیشی.» متی ۱۶:۱۵-۲۳

مصلوب شدن در ساعت سوم و پیام پطرس در بالاخانه، گذار نبوی کلیسای مجاهد را با کلیسای ظفرمند همسو می‌سازد؛ کلیسای مجاهد همان کلیسایی است که هم گندم را در خود دارد و هم کرکاس‌ها را. کلیسای ظفرمند، هدیه نوبر گندم پنطیکاست است که همان قانون یکشنبه می‌باشد.

ہنگامی کہ کرکاس ہا و گندم بہ بلوغ می‌رسند، فرشتگان این دو طبقہ را از یکدیگر جدا می‌کنند۔ این بارانی است کہ از 11 سپتامبر آغاز بہ باریدن نم‌نم کرد و سبب می‌شود گندم و کرکاس ہا بہ ثمر برسند۔

د شپ‌رو ساعتونو یوہ دورہ د اپکسپ‌تر د کھمپ غون‌دې تر ۱۸۴۴ کال د اکتوبر تر ۲۲مې نېټې پورې تاریخ استازیتوب کوي، د مسیح بریالی ننوتل اورشلیم ته، او د پاچا داود ننوتل اورشلیم ته له صندوق سره۔ نهم ساعت هم د مابن‌ام د قربانی وخت دی، چې شاوخوا د ماسپ‌بن‌ین ۳ بجې کپ‌ري۔

اور اب تو مذبح پر یہ نذر چڑھایا کرے: ایک سالہ دو برے، روز بروز ہمیشہ۔ ایک برہ تو صبح کو چڑھایا کر، اور دوسرا برہ شام کے وقت چڑھایا کر۔ خروج 29:38، 39۔

لفظی کہ بہ «عصر» ترجمہ شدہ است، گاہ بہ صورت «میان دو شامگاہ» نیز بیان می‌شود۔ «میان دو شامگاہ» بہ دورہ شش‌ساعتہ میان ساعت سوم و ساعت نهم اشارہ دارد۔ ہفتہ عہد مسیح، نمایانگر همان دورہ شش‌ساعتہ بر صلیب است، کہ بہ الفای دورہ شش‌ساعتہ در پنتیکاست بدل می‌گردد۔ دو شاہد در ہفتہ عہد وجود دارند کہ دورہ‌ای شش‌ساعتہ را مشخص می‌سازند؛ دورہ‌ای کہ نہ‌تنہا بہ‌طور مستقیم با نبوت ہفتہ مقدس، بلکہ با نمادہای موسم پنتیکاست نیز پیوند دارد۔ سپس در پایان همان ہفتہ نبوی، پطرس در ساعت نهم بہ قیصریہ فراخواندہ می‌شود۔ این واقعیت کہ در درون همان ساختار نبوی ہفتہ مقدس، سہ ساعت نهم وجود دارد—کہ دو تای آن‌ہا پایان‌های اُمگایی یک دورہ شش‌ساعتہ بودہ‌اند، و آن دورہ ہمچنین فاصلہ میان قربانی‌های صبح و شام بود—بہ ضرورت نبوی اقتضا می‌کند کہ ساعت سومی نیز وجود داشتہ باشد کہ الفای دورہ‌ای بودہ است کہ در ساعت نهم کرنیلیوس پایان یافت۔

دو قیصریہ، جن دونوں میں پطرس ایک مرکزی کردار کے طور پر موجود ہے، قیصریہ فلپی کو تیسرے گھنٹے کے طور پر مشخص کرتے ہیں۔ یہ چھ گھنٹوں کا دور قیصریہ سے شروع ہوتا ہے اور قیصریہ ہی پر ختم ہوتا ہے، کیونکہ انجام کو ابتدا کے ذریعے مصور کیا گیا ہے۔

برہ فسح کو شام کے وقت، یعنی نویں گھڑی میں ذبح کیا جانا تھا—اسی وقت جب مسیح نے جان دی۔

وَأَنْتُمْ تَحْفَظُونَهُ إِلَى الْيَوْمِ الرَّابِعِ عَشَرَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ، وَيَذْبَحُهُ كُلُّ جَمَاعَةٍ جَمَاعَةً إِسْرَائِيلَ فِي الْمَسَاءِ۔ خروج 12:6۔

دُعَا كَا وَقْت نَوَاں گھنٹہ بھی ہے، کیونکہ یہ شام کی قربانی کے وقت تھا۔

دعای من در حضورت همچون بخور مہیا گردد، و برافراشتن دست‌ہایم مانند قربانی شامگاہی۔ مزمو ۱۴۱:۲

در موافقت با اینکه قربانی شامگاہی ساعت دعا بود، عزرا در وقت قربانی شامگاہی دعا می‌کند؛ پس او در ساعت نهم دعا می‌کند، همان ہنگامی کہ پطرس در ہیکل بود، کہ مسیح جان سپرد، و کہ بہ کرنیلیوس گفتہ شد در پی پطرس بفرستد۔

و عند قربانی شام از اندوہ خویش برخاستم، و با دریدن جامہ و ردای خود، بر زانوہای خویش اقتادم و دستانم را بہ سوی یھوہ خدایم گشودم۔ عزرا ۹:۵۔

در دعای خود، عزرا پس از آنکہ دریافت کسانی کہ از بابل بیرون آمدہ بودند تا ہیکل و اورشلیم را بازسازی کنند، بہ زنان بت‌پرست پیوستہ بودند، توبہ می‌کند۔

و هنگامی که عزرا دعا کرده بود و اعتراف نموده، گریان و خویشتن را پیش خانه خدا به زیر افکنده بود، جماعتی بسیار عظیم از مردان و زنان و کودکان از اسرائیل نزد او گرد آمدند؛ زیرا قوم به شدت می‌گریستند. و شگنیا، پسر یحیی‌ئیل، از پسران عیلام، در پاسخ به عزرا گفت: «ما به خدای خود خیانت ورزیده‌ایم و از مردمان این سرزمین زنان بیگانه گرفته‌ایم؛ با این همه، اکنون درباره این امر برای اسرائیل امیدی هست. پس اکنون با خدای خود عهد ببندیم که همه زنان را، و نیز فرزندان را که از ایشان زاده شده‌اند، بر حسب مشورت سرورم و آنان که از فرمان خدای ما می‌لرزند، بیرون کنیم؛ و این کار موافق شریعت انجام شود. برخیز، زیرا این امر بر عهده توست؛ ما نیز با تو خواهیم بود. دلیر باش و این کار را به انجام رسان.»

آنگاه عزرا برخاست و رؤسای کاهنان و لاویان و تمامی اسرائیل را سوگند داد که موافق این سخن عمل کنند؛ و ایشان سوگند خوردند. سپس عزرا از پیش خانه خدا برخاست و به حجره یوحانان، پسر الیاشیب، رفت؛ و چون به آنجا رسید، نه نان خورد و نه آب نوشید، زیرا به سبب خیانت آنان که از اسیری بازگشته بودند، ماتم می‌گرفت. و در سراسر یهودا و اورشلیم به همه فرزندان اسیری ندا دادند که در اورشلیم گرد آیند؛ و هر که در ظرف سه روز، بر وفق رأی سروران و مشایخ، نیاید، تمامی دارایی‌اش ضبط گردد و خود او از جماعت آنان که از اسیری بازگشته بودند، جدا شود. پس همه مردان یهودا و بنیامین در ظرف سه روز در اورشلیم گرد آمدند. و آن ماه نهم بود، در روز بیستم ماه؛ و تمامی قوم در صحن خانه خدا نشسته بودند و به سبب این امر و نیز از باران شدید، می‌لرزیدند. عزرا ۱۰:۹-۱۱

عهد المئة والأربعين ألفاً يُمثِّلُ على أنه انفصالٌ عن الذين اتخذوا لأنفسهم نساءً غريبات. وهذا هو انفصال العذارى الحكيمات عن العذارى الجاهلات، ويقع في الساعة التاسعة، وهي موت المسيح، وبطرس في الهيكل يوم الخميس، واستدعاء بطرس إلى قيصرية عند البحر. كما أن انفصال عزرا هو أيضاً تطهير اللاويين بواسطة رسول العهد في الإصحاح الثالث من ملاخي. ويصور التطهير في ملاخي عمليّتي تطهير الهيكل اللتين أجراهما المسيح.

«با پاک ساختن هیکل از خریداران و فروشندگان جهان، عیسی مأموریت خویش را برای تطهیر دل از آلودگی گناه اعلام کرد—از امیال زمینی، شهوات خودخواهانه، و عادات شریرانه‌ای که جان را فاسد می‌سازند. ملاکی ۳:۳-۴ نقل شده است.» آرزوی اعصار، ۱۶۱.

عزرا و آنان که به عهد درمی‌آیند، مأمور می‌شوند که «برخیزند»، و به یوشع نیز گفته شد که پس از آن که همه عاصیان در طی دوره‌ای سی و هشت ساله مردند، برخیزد. دو سال طول کشید تا اسرائیل باستان در فرایند آزمون ده‌گانه ناکام بماند، و سی و هشت سال بعد، همه عاصیان مرده بودند و خدا به آنان می‌گوید که برخیزند.

«اکنون برخیزید»، گفتم، «و از وادی زارد بگذرید.» پس از وادی زارد گذشتیم. و مدتی که از قادش برنیع تا هنگامی که از وادی زارد گذشتیم، سی و هشت سال بود؛ تا آنکه تمامی آن نسل از مردان جنگی از میان اردوگاه نابود شدند، چنان‌که خداوند برای ایشان قسم خورده بود. تثنیه ۳۲:۱۴، ۱۵.

در یوحنا فصل پنجم، عیسی آن مرد علیل را که سی و هشت سال بدین حال بود، شفا داد، و چون او را شفا داد، به آن مرد فرمود: «برخیز.»

زیرا فرشته‌ای در زمانی معین به آن حوض فرود می‌آمد و آب را به تلاطم می‌آورد؛ و هر که پس از تلاطم آب نخستین بار به درون آن قدم می‌نهاد، از هر بیماری که داشت شفا می‌یافت. و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال به ناتوانی مبتلا بود. چون عیسی او را دید که افتاده است، و دانست که مدت درازی است در آن حال به سر می‌برد، به او گفت: آیا می‌خواهی شفا یابی؟

آن مرد ناتوان در پاسخ او گفت: «آقا، کسی را ندارم که چون آب به حرکت درمی‌آید، مرا در حوض داخل کند؛ بلکه تا من می‌آیم، دیگری پیش از من فرود می‌آید.»

عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و راه برو.» و در همان دم آن مرد تندرست شد، بستر خود را برداشت و به راه افتاد؛ و آن روز، روز سبت بود. یوحنا ۴:۵-۹

در تمثیل عزرا از عهد صد و چهل و چهار هزار، قوم می‌بایست «برخیزند». در سال ۱۸۳۸، جوزایا لیچ، واعظ برجسته میلریتی، پایان برتری عثمانی را در حدود سال ۱۸۴۰ پیشگویی کرد، و پیام میلریتی برخاست، اما توان خود را در تحقق دقیق آن در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ یافت. برافراشته شدن کلیسای ظافر دربردارنده پیشگویی‌ای است که چون عهد برقرار می‌شود، سبب می‌گردد قوم خدا برخیزند. در جدایی عزرا از زنان بیگانه، تطهیر لاویان در ملاکی را می‌یابیم، و نیز دو بار تطهیر هیکل به وسیله مسیح را؛ و هر یک از این خطوط، جدایی گندم از گرس‌ها را مشخص می‌سازد، جدایی‌ای که هنگامی به انجام می‌رسد که مسیح گناه را برای همیشه از دل‌های صد و چهل و چهار هزار برمی‌دارد. ساعت نهم مسیح، و دو ساعت نهم پطرس، همراه با دعای عزرا برای تطهیر، با قانون یکشنبه هم‌راستا می‌شوند؛ زمانی که باران آخر بی‌اندازه فرو ریخته خواهد شد. در باب نهم دانیال، دانیال در وقت قربانی شامگاهی، که همان ساعت نهم است، پاسخی به استغاثه‌های خود دریافت می‌کند.

آری، هنگامی که هنوز در دعا سخن می‌گفتم، همان مرد، جبرائیل، که او را در رؤیا در آغاز دیده بودم، با شتاب در پرواز آمده، نزدیک وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. دانیال ۹:۲۱

به ما آگاهانیده شده است که رؤیاهایی که به دانیال در کنار نهرهای عظیم شنعار داده شد، اکنون در حال تحقق است، و اینکه باید اوضاع و احوال زمان داده شدن آن نبوت‌ها را مورد توجه قرار دهیم.

نوری که دانیال از خدا دریافت کرد، به‌ویژه برای این ایام آخر عطا شد. رؤیاهایی که او در کنار اولای و حدّاقل، آن روده‌های عظیم شنعار، مشاهده کرد، اکنون در حال تحقق‌اند، و همه وقایعی که پیشگویی شده‌اند، به‌زودی به وقوع خواهند پیوست.

«ملاحظه کریں کہ یہودی قوم کے حالات کیا تھے جب دانیال کی نبوتیں دی گئیں۔» Testimonies to Ministers, 113

نور رؤیاهای مرتبط با نهرهای حدّاقل و اولای، شش باب پایانی باب یازدهم دانیال را نمایندگی می‌کند. در باب نهم، که به وسیله نهر اولای نمادپردازی شده است، به دانیال روشنایی درباره باب‌های هفتم، هشتم و نهم داده می‌شود. در باب دهم، که به وسیله نهر حدّاقل نمادپردازی شده است، روشنایی باب‌های دهم، یازدهم و دوازدهم به دانیال عطا می‌گردد. اطلاعات نبوی هم به وسیله رویدادهای نبوی بازنمایی‌شده در درون این باب‌ها نمایانده می‌شود، و هم به وسیله خود دانیال؛ زیرا لازم است اوضاع و احوال قوم یهود را در زمانی که این نبوت‌ها داده شدند، در نظر بگیریم.

ما باید آن ملاحظات را به ایام آخر بیاوریم و آنها را با شهادت‌های انبیای دیگر هماهنگ سازیم. این بدین معناست که همان‌گونه که پطرس در قیصریه فیلیپی و نیز قیصریه مریتیمه است، دانیال نیز در فصل نهم در ساعت نهم از جبرئیل دیدار می‌یابد، و در فصل دهم در روز بیست‌ودوم از او دیدار می‌پذیرد. نور اولای و حدّاقل برای ایام آخر، در ساعت نهم روز بیست‌ودوم بر دانیال مکشوف می‌گردد. آن نور نمایانگر افاضه باران آخر، بی‌پیمانه، در هنگام قانون یکشنبه است.

دانیال کی گواہی نویں گھڑی میں پوری طرح منکشف ہوتی ہے، کیونکہ وہ اُن دونوں تاریخوں—ظاہری اور باطنی—کی نشان دہی کرتی ہے جو آخری ایام میں خدا کے لوگوں پر ”واقع“ ہوتی ہیں۔ جب وہ نور غیرقوموں میں منادی کیا جائے گا، جن کی نمائندگی کرنیلیس کرتا ہے، تو وہ ایک لاکھ چوالیس ہزار کو بلوا بھیجیں گے، خدا کی شریعت اتوار کے نفاذ کے ذریعے قتل کی جائے گی، اور پطرس پیکل کے سامنے

ایک پیغام پہنچائے گا جسے مسیح چھوڑ چکا تھا اور جسے اُس نے یہودیوں کا ویران گھر قرار دیا تھا۔ پطرس غیرقوموں سے بھی خطاب کرتا ہے، اور سنہدرین سے بھی، جبکہ عزرا جدائی کے لیے التجا کرتا ہے اور دانیال روشنی کے لیے روزہ رکھتا اور دعا کرتا ہے۔ پینتیکوست میں نویں گھڑی، مسیح کی موت کے وقت، کرنیلیس کی جانب سے پطرس کو بلانے کے موقع پر، اور شام کی قربانی—یہ سب کوہ کرمل پر ایلیاہ کے ساتھ ہم آہنگ ہیں۔

بدیہی است کہ دورہ شش ساعته نمایانگر دورہ ای است کہ به قانون یکشنبه پایان می یابد، اما آغاز آن با رویدادی است که مستقیماً با پایان مرتبط است؛ چنانچه قربانی های صبح و شام چنین بودند. بر حسب اصطلاحات پطرس، دورہ شش ساعته از قیصریہ فیلیپی تا قیصریہ کنار دریا است. در پنطیکاست، این دورہ از بالاخانہ تا ہیکل بود. دورہ ای کہ همان نور درخشانی است کہ در آغاز راہ برپا می شود، فریاد نیمہ شب است، و آن دورہ تا قانون یکشنبه امتداد می یابد. شش ساعت، میان دو شام، ورود ظفرمند مسیح به اورشلیم را نمایندگی می کند، کہ آن نیز به نوبہ خود نمایانگر دورہ ای از گرہمایی اردوگاهی اکستر از ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴ بود کہ آغازگر اعلام پیامی شد کہ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به پایان خود رسید. اکستر قیصریہ فیلیپی است و قیصریہ کنار دریا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است. آغاز، همان گونه کہ پایان، با قیصریہ مشخص می شود.

ورود ظفرمندانه با جدالی در آغاز و جدالی در پایان مشخص می شود. جدال اکستر به وسیلہ عبادت کاذبی کہ در محوطہ خیمہ و اترتاون در جریان بود، به تصویر کشیدہ شد. آن دو خیمہ نمایانگر دو پیام بودند، و هنگامی کہ مسیح وارد اورشلیم شد، یہودیان خردہ گیر از پیامی کہ در حالی اعلام می شد کہ او از کوہ زیتون فرود می آمد و بر الاغی کہ بہ تازگی گشودہ شدہ بود بہ سوی اورشلیم می راند، شکایت کردند. نخستین و آخرین جدال، آلفا و امگایی را برای آن دورہ مشخص می سازند. در اکستر، گروه و اترتاون نمایندہ گروہی از باکرہ گان بودند کہ روغنی نداشتند، و برای ایشان در نجات بستہ شد. در پایان آن دورہ، در ورود بہ مکان مقدس بستہ شد، و بدین سان برای آن دورہ آلفا و امگایی فراہم آمد. آن آلفا و امگا با دو جدال ورود ظفرمندانه، و نیز قیصریہ تا قیصریہ با پطرس، ہم راستا است.

در قیصریہ فیلیپی، نام شمعون باریونا بہ پطرس تغییر می یابد، در فرازی کہ در آن او نخست بہ عنوان زبان الہام ستودہ می شود، و سپس بہ سبب مخالفت با پیام صلیب، شیطان خواندہ و محکوم می گردد. پطرس نماد آن دو طبقہ ای است کہ بہ واسطہ پیام تعمید و صلیب از یکدیگر جدا می شوند؛ پیامی کہ همان پیام ۹/۱۱ و قانون یکشنبه است.

”برای ہر یک از طبقاتی کہ در فریسی و باجگیر نمود یافتہ اند، در تاریخ رسول پطرس درسی نہفتہ است. پطرس در آغاز شاگردی خود، خویشتن را نیرومند می پنداشت. او همچون فریسی، در برآورد خود از خویشتن، «مانند سایر مردم» نبود. هنگامی کہ مسیح در شب پیش از خیانت بہ او، شاگردان خود را از پیش آگاہ ساخت کہ: «ہمہ شما امشب بہ سبب من خواہید لغزید»، پطرس با اطمینان اعلام کرد: «اگرچہ ہمہ بلغزند، من ہرگز نخواہم لغزید.» مرقس ۱۴:۲۷، ۲۹. پطرس خطر خود را نمی شناخت. اعتماد بہ نفس او را بہ گمراہی کشانید. او می پنداشت کہ قادر است در برابر وسوسہ پایدار بماند؛ اما در اندک ساعاتی آزمون فرا رسید، و او با نفرین و سوگند، خداوند خویش را انکار کرد.“ امثال مسیح، ۱۵۲.

در ساعت نہم، کہ زمان تقدیم قربانی شامگاهی است، در پاسخ بہ دعای الیاس، آتش نازل شد و قربانی را فرو بلعید، تا قوم خدا بدانند کہ یہوہ خداست. در کوہ کرمل دو طبقہ نمادین اند: یک طبقہ کہ آنگاہ درمی یابد کہ یہوہ، او خداست؛ و دیگری کہ بہ وسیلہ انبیای بعل نمایانندہ شدہ است و پس از آن کشتہ می شوند.

و واقع شد در وقت تقدیم قربانی شامگاهی که ایلیا نبی نزدیک آمد و گفت: «ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم شود که تو در اسرائیل خدا هستی، و من بنده توام، و همه این کارها را به فرمان تو کرده‌ام. مرا اجابت فرما، ای یهوه، مرا اجابت فرما، تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی، و دل ایشان را باز برگردانیده‌ای.»

Entonces cayó el fuego del Señor, y consumió el holocausto, la leña, las piedras y el polvo, y lamió el agua que estaba en la zanja. Y cuando todo el pueblo lo vio, se postraron sobre sus rostros, y dijeron: El Señor, Él es Dios; el Señor, Él es Dios

اور ایلیاہ نے اُن سے کہا، یعل کے نبیوں کو پکڑ لو؛ اُن میں سے ایک بھی نہ بچنے پائے۔ چنانچہ اُنہوں نے اُن کو پکڑ لیا، اور ایلیاہ اُن کو نیچے قیشون کے نالے تک لے گیا اور وہاں اُنہیں قتل کر ڈالا۔ 1 سلاطین 40-18:36

قربانی شام، مرگ مسیح، شفا یافتنِ مردِ لنگ به دستِ پطرس، رساندنِ پیام به امتِ ها به دستِ پطرس، دریافتِ نورِ نبوی به وسیله دانیال، پاسخ یافتنِ دعایِ ایلیا با آتش، در حالی که عزرا در پلاس و خاکستر برای انتقالِ لائودکیه به فیلا دلفیا دعا می‌کند، برای انتقالِ کلیسای مجاهد به کلیسای ظفرمند. ساعتِ نهم، ساعتِ قربانی است، ساعتِ دعایِ مستجاب است، ساعتی است که آسمان زمین را لمس می‌کند، پل میانِ دآوری و رحمت؛ و از همین رو مسیح در ساعتِ نهم می‌میرد، زیرا ساعتِ نهم قربانی، انجیل را به روی امت‌ها گشود؛ آنان که در تاریکی نشسته بودند، اما هنگامی که کتابِ دانیال در قانون یکشنبه به طور کامل گشوده شود، نورِ عظیمی خواهند دید.

در قربانیِ جدعون در داوران ۶:۲۱، فرشته خداوند با عصای خود به هدیه گوشت و نانِ فطیرِ جدعون دست می‌زند، و آتشی از صخره برمی‌جهد و آن را به تمامی می‌سوزاند. آن آتش دعوتِ خدا به جدعون و پذیرشِ آن نشانه را از سوی او تأیید کرد.

اور اُس نے اُس سے کہا، اگر اب مجھ پر تیری نظرِ کرم ہوئی ہے تو مجھے ایک نشان دکھا کہ تو ہی مجھ سے بات کرتا ہے۔ میں تیری منت کرتا ہوں، یہاں سے نہ جا جب تک کہ میں تیرے پاس واپس آؤں اور اپنی نذر لا کر تیرے سامنے رکھوں۔ اور اُس نے کہا، میں تیرے واپس آنے تک ٹھہرا رہوں گا۔ تب جدعون اندر گیا اور ایک بکری کا بچہ اور ایک ایفہ آٹے کی بکری روٹیاں تیار کیں۔ اُس نے گوشت کو ٹوکری میں رکھا اور شوربا ایک برتن میں ڈالا، اور بلوط کے درخت کے نیچے اُس کے پاس لا کر پیش کیا۔ اور خدا کے فرشتہ نے اُس سے کہا، گوشت اور بکری روٹیاں لے کر اس چٹان پر رکھ دے، اور شوربا اُنڈیل دے۔ چنانچہ اُس نے ایسا ہی کیا۔ پھر خداوند کے فرشتہ نے اُس عصا کا سرا جو اُس کے ہاتھ میں تھا بڑھا کر گوشت اور بکری روٹیاں کو چھوا؛ اور چٹان میں سے آگ نکلی اور گوشت اور بکری روٹیاں کو بھسم کر گئی۔ تب خداوند کا فرشتہ اُس کی نظروں سے اوجھل ہو گیا۔ اور جب جدعون نے جان لیا کہ وہ خداوند کا فرشتہ ہے تو جدعون نے کہا، ہائے، اے خداوند خدا! کیونکہ میں نے خداوند کے فرشتہ کو روبرو دیکھا ہے۔ قضاة 6:17-22

فرشتہ در نخستین آیه این فصل بر جدعون ظاهر شد و جدعون را «مردی زور آور و شجاع» خواند، و جدعون برای اثبات آن ادعا نشانه‌ای درخواست کرد. سپس جدعون از فرشته خواست که درنگ کند، و فرشته‌ای که در نبوت درنگ می‌کند، فرشته دوم است. پس از آن که زمان درنگ به پایان رسید، جدعون قربانی‌ای پیش نهاد و آتش آن قربانی را فرو بلعید. جدعون در ساعت نهم قرار دارد، زیرا برای ایلیا، قربانی شامگاهی بود، و ساعت نهم همان قانون یکشنبه است، آنگاه که زبان‌های آتشینِ پنطیکاست با آن همسو می‌شوند. جدعون نماینده گروهی است که خداوند را روبه‌رو می‌بینند؛ همان‌گونه که برای دانیال در فصل دهم رخ داد. هنگامی که جدعون دید آتش قربانی را فرو بلعید، آنگاه دریافت که با خداوند در تعامل بوده است، همان کسی که او را روبه‌رو دیده بود.

جدعون به این واقعیت بیدار می‌شود هنگامی که معجزه آتش آن نشانه را تأیید می‌کند؛ و آن نشانه خود جدعون بود، آن مرد زورآور خدا، و نیز سپاه سیصد کاهن که همگی سیصد لوح حقوق را در دستان خود داشتند. آن نشانه، یا عَلم، خود جدعون است، و سپاه سیصد نفره نیز همان سپاه عظیم حزقیال است—که در فصل سی و هفتم برپا می‌ایستد.

هنگامی که خیمه اجتماع در لاویان ۲۳:۹، ۲۴ تقدیس شد، پس از نخستین قربانی‌های هارون به عنوان کاهن اعظم، آتشی از حضور خداوند بیرون آمد و قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح فرو خورد. قوم بانگ شادمانی برآوردند و با هیبت بر روی خود به زمین افتادند. این باید، سطر بر سطر، با آتش ایلیا هماهنگ باشد.

دعای ساعت نهم عزرا برای جدایی گندم از کرکاس‌ها، که در هنگام قانون یکشنبه رخ می‌دهد، در همان زمان تحقق می‌یابد، هنگامی که کلیسای مجاهد به کلیسای ظافر تبدیل می‌شود. همچنین باید با آتش جدعون نیز هم‌سو باشد. آتش سوزاننده‌ای که بر نخستین قربانی هارون، که پس از هفت روز تقدیس در روز هشتم تقدیم شد، فرود آمد، در همان روز بازگشت و دو پسر شیر هارون را هلاک کرد. هنگامی که روح القدس در ساعت نهم، در زمان قانون یکشنبه، بی‌پیمانه فرو ریخته شود، جدایی دو طبقه از کاهنان پدید خواهد آمد، و کلیسای ظافر کاری را آغاز خواهد کرد که اسب سفید افسس آن را نمایندگی می‌کند؛ همان که بیرون می‌رود تا غالب آید و غلبه کند. مسح کلیسای ظافر در هیکل سلیمان نیز شاهد دومی می‌یابد.

در تقدیس هیکل سلیمان در ۲ تواریخ ۱:۷-۳، پس از دعای سلیمان، آتش از آسمان فرود آمد و قربانی‌های سوختنی و ذبایح را فرو بلعید. جلال خداوند هیکل را پر ساخت، و این امر مردم را به پرستش واداشت تا نیکویی خدا و رحمت جاودان او را اعلام کنند. در زمان قانون یکشنبه، کلیسای ظافر، مطابق زکریا و اشعیا، بر فراز همه کوه‌ها چون تاجی و عَلمی برافراشته می‌شود. هنگامی که آتش در تقدیس هیکل سلیمان فرود آمد، هیکل از جلال خداوند پر شد، و این نمادی بود از این که صدای شیپور هفتم کار خود را بر قوم خدا به انجام رسانیده و در شرف آن است که همان کار را بر کارگران ساعت یازدهم نیز به پایان برساند. شیپور هفتم نمایانگر کفاره است، یعنی اتحاد الوهیت و انسانیت که هنگامی رخ می‌دهد که عیسی پادشاهی جلال خویش را برمی‌افرازد. آن آتشی که بر خیمه موسی و هیکل سلیمان فرود آمد، همان‌گونه که برای پسر هارون بود، همچنان برای داود نیز آتش داوری بود.

تقدیم داود بر خرمگاه ارونه/اورنان در ۱ تواریخ ۲۶:۲۱، در هنگام وبایی که بر اثر سرشماری داود پدید آمد، با آتشی از آسمان بر مذبح پاسخ داده شد، که نشان پذیرش بود و وبا را متوقف ساخت. وبای لائودیکه هنگامی پایان می‌یابد که آتش بر تقدیم داود برای بازداشتن وبای اتکای او بر قوت و حکمت انسانی فرود آید. گذار از انسانی به انسانی الهی هنگامی رقم می‌خورد که کفاره به انجام رسیده باشد و کلیسا همچون عَلمی برافراشته شود. در آن هنگام، مطابق با هیکل سلیمان، جلال خداوند هیکل را پر ساخت، آنگاه که الوهیت با انسانیت متحد می‌گردد.

ما در مقاله بعدی به بررسی ادامه دوره فریاد نیمه‌شب، آن‌گونه که به وسیله ساعت‌های سوم و نهم نشان داده شده است، خواهیم پرداخت.

و پس از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا برادر او را برگرفت و ایشان را به کوهی بلند، در خلوت، برد. و در برابر ایشان هیئت او دگرگون شد؛ چهره‌اش چون خورشید درخشید، و جامه‌اش همچون نور سفید گردید. و اینک موسی و ایلیا بر ایشان ظاهر شدند و با او گفتگو می‌کردند.

پس پطرس در پاسخ به عیسی گفت: «خداوندا، بودن ما در اینجا نیکوست؛ اگر بخواهی، در اینجا سه خیمه بسازیم: یکی برای تو، یکی برای موسی، و یکی برای الیاس.» هنوز او سخن می‌گفت که ناگاه ابری نورانی بر ایشان سایه افکند؛ و اینک آوازی از ابر درآمد که می‌گفت: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم؛ او را بشنوید.»

و چون شاگردان این را شنیدند، به روی خود درافتادند و سخت هراسان شدند. و عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس کرد و گفت: برخیزید و مترسید.

اور جب انہوں نے اپنی آنکھیں اُٹھائیں تو یسوع کے سوا کسی کو نہ دیکھا۔ اور جب وہ پہاڑ سے نیچے اُتر رہے تھے تو یسوع نے انہیں حکم دیا کہ اس رؤیا کو کسی سے نہ کہنا، جب تک ابنِ آدم مردوں میں سے جی نہ اُٹھے۔ متی 17:1-9۔